

زکریا و مریم با شنیدن پیغام فرشته، دچار شک و تردید شدند. چرا زکریا تنبیه شد؟



زکریا و مریم با شنیدن پیغام فرشته، دچار شک و تردید شدند. چرا زکریا تنبیه شد؟

پاسخ کاتولیک ها به این سوال بسیار ساده است: در مقایسه با زکریا، مریم مقدس و بی گناه بود. بنابراین تنبیه نشد!

پروتستان ها برای مریم بسیار احترام قائل هستند. اما وقتی کتاب مقدس را مطالعه می کنیم، درمی یابیم که مریم شهادت داد که خدا او را نجات داده است. او گفت: "خداوند را با تمام وجود ستایش می کنم و روح من به سبب نجات دهنده ام خدا، شاد و مسرور می گردد" (لوقا فصل ۱ آیات ۴۶-۴۷). مریم انسان بود و نه خدا. او برای دستیابی به پاکی، به عملکرد نجاتبخش خدا نیاز داشت.

کتاب مقدس می فرماید: "وقتی آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت" (رومیان فصل ۵ آیه ۱۲). گناهای که مرتکب می شویم نشان می دهد که چه تنگاتنگ با آدم و طبیعت او همسان هستیم. سرشت همه ما یکی است. همه ما مستعد نافرمانی هستیم: "همه گناه کرده اند و هیچکس به آن کمال مطلوب و پر جلالی که خدا انتظار دارد، نرسیده است" (رومیان فصل ۳ آیه ۲۳). از آن جا که گناهکار هستیم، به بخشش خدا نیاز داریم.

مسیح و رسولان هرگز تعلیم ندادند که مریم را تکریم کنیم و او را واسطه خدا و انسان قرار دهیم.

"بیاپید به حضور تخت پر فیض خدا برویم تا او رحمت خود را شامل حال ما سازد و به لطف خود، ما را به هنگام نیاز یاری فرماید" (عبرانیان فصل ۴ آیه ۱۶).

"مسیح قادر است همه آنانی را که توسط او به حضور خدا می آیند، به طور کامل نجات بخشد. او پیوسته ر حضور خدا برای ما وساطت می کند" (عبرانیان فصل ۷ آیه ۲۵).

وقتی انجیل لوقا را با دقت بخوانیم، متوجه می شویم که مریم و زکریا، در واکنش به پیام فرشته (تولد مسیح و یحیی تعمید دهنده) دچار شک و تردید شدند:

زکریا به فرشته گفت: "این غیرممکن است، چون من پیر شده ام و همسر من نیز

سالخورده است” (فصل ۱ آیه ۱۸).

مریم از فرشته پرسید: ”چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ تاکنون با هیچ مردی رابطه نداشته ام!” (فصل ۱ آیه ۳۴)

ابتدا موقعیت مریم و زکریا را ارزیابی کنیم:

زکریا متاهل بود اما مریم باکره و مجرد.

زکریا کاهن بود، در حالی که مریم یک دختر جوان و ساده روستایی. زکریا با شریعت و الهیات یهود در سطح استادان عصر خویش آگاهی و شناخت داشت.

با توجه به جامعه بسته و سنتی یهود در قرن اول میلادی، پیام فرشته برای مریم مسرت بخش نبود. مطابق شریعت یهود، دختری که نامزد بود و فرزندی از طریق رابطه نامشروع می یافت، می بایست سنگسار می گردید (تثنیه فصل ۲۲ آیات ۲۳-۲۴). زمانی که مردم متوجه شدند الیزابت، همسر پیر و سالخورده زکریا پس از ده ها سال، شفا یافته و حامله است، شادمان شدند، اما مریم می بایست شرمی را که از معجزه الهی، دامنگیرش شده بود، پنهان می کرد.

بدون تردید، شرایط سختی را مریم و سپس یوسف نامزد او، متحمل شدند. مسیح در سخت ترین روش می خواست متولد شود. در آن روزگار، با پسر بچه هایی که اصل و نسب مشکوک داشتند، به مهربانی رفتار نمی شد.

سی اس لوئیس نویسنده انگلیسی و الهیدان معروف مسیحی درباره تولد مسیح چنین اظهار نظر کرد: ”راهی را که خدا در پیش گرفت، لحظه به لحظه باریک و باریک تر می شد تا آن که به نقطه کوچک، به کوچکی سر سوزن رسید.” خدا برای آن که به جهان بیاید، خفت آورترین شرایط را برگزید.

یحیی تعمید دهنده در حالی متولد شد که قابله ها به مادرش کمک می کردند، اما عیسی در طویله و بدون کمک قابله ها به دنیا آمد. روستائیان مطابق رسم و رسوم یهودیان، به خاطر تولد یحیی ساز و دهل می زدند و می خواندند، در حالی که وقتی مسیح متولد شد از ساز و دهل و شادی اهالی روستا خبری نبود.

سوال زکریا از فرشته در مقایسه با سوال مریم متفاوت بود. فرشته شرح نسبتا مفصلی از تولد و رسالت یحیی داد. ولی واکنش زکریا به عنوان کاهن و ایماندار یهودی، بسیار عجیب بود: "این غیرممکن است." او به جای توکل به خدا، به منطق بشری متوسل شد. سوال مریم چنین بود: "چگونه چنین چیزی امکان دارد؟" مریم به پیغام فرشته شک نکرد، اما می خواست بداند بدون رابطه جنسی با یوسف (نامزد او)، چگونه ممکن است باردار شود: "تاکنون با هیچ مردی رابطه نداشته ام!"

درواقع مریم با پرسش خود، زمینه را برای درک معجزه الهی مساعد نمود، در حالی که زکریا وقوع معجزه را رد کرد. بدین ترتیب، درمی یابیم که که از مدت ها قبل از پیام فرشته، رشد ایمان مریم بیش از زکریا بوده است. مریم به فرشته گفت: "کنیز خداوندم. آنچه درباره من گفتی، بشود" (لوقا فصل ۱ آیه ۳۸).

اعلان خبر تولد کودک در کتاب مقدس با عکس العمل های مختلفی همراه بوده است. سارا (همسر ابراهیم) خندید (پیدایش فصل ۱۸ آیات ۹ - ۱۵). مانوح (پدر سامسون) ترسید (داوران فصل ۱۳ آیه ۲۲). زکریا شک کرد (لوقا فصل ۱ آیه ۱۸). بر خلاف این افراد، مریم پذیرفت و اطاعت کرد. او سخن فرشته را باور کرد و با وجود شرایط غیرممکن انسانی و حتی خطراتی مانند سنگسار شدن را پذیرفت که طفل را به دنیا آورد. او مشتاقانه پیغام خدا را پذیرفت.

زکریا به جای اعتراف ایمان، هم چنان به شک و تردید ادامه داد (و شاید در باطن

خود خندید)، تا تنبیه شد. او می توانست بگوید: ”متشکرم از پیغامی که شنیدم. از این لحظه به بعد، من و همسر من منتظر وقوع معجزه هستیم.“ اما به جای آن گفت: ”این غیرممکن است، چون من پیر شده ام و همسر من نیز سالخورده است!“

از سوی دیگر، زکریا هیچ واکنشی در مقابل وعده آمدن نجات دهنده نشان نداد. در نتیجه، خدا زکریا را تا زمان تولد یحیی، از سخن گفتن باز داشت. زکریا به عنوان کاهن، در باور داشتن وعده خدا مشکل داشت!

وقتی دچار وسوسه می شویم که وعده های خدا را غیرممکن می پنداریم، باید سعی کنیم از دید خدا، به موقعیت مورد نظر بنگریم. به یاد داشته باشید: محدودیت های بشری، خدا را محدود نمی کند. در واقع خدا مشتاق است بعد از پاره شدن طناب و رسیدن به بن بست، معجزه کند. به عبارت دیگر، هنگامی که با مشکلات بزرگ و حتی غیر قابل حل روبرو می شوید، در واقع خدا می خواهد به شما بگوید که به من اتکاء کنید تا معجزه رخ دهد.

اگر زکریا به جای شک و تردید، باور می کرد می توانست با شادی خبر مهمی را که از فرشته شنیده بود با مردم و جماعت حاضر در معبد در میان بگذارد. وقتی به وعده خدا شک می کنیم، مانع تحقق معجزه الهی در زندگی ما می شویم و یا وقوع آن را به تاخیر می اندازیم.

نویسنده مقاله: مهران پورپشنگ